

ب) عشایر شاندرمن

بخش شاندرمن از شمال به تالش دولاب، از جنوب به ماسال، از مشرق به گسگر و از مغرب به خلخال محدود می شود. معاش آنان از زراعت، گله داری و زنبورداری است و چون بیشتر ایشان رمه دار می باشند، همیشه به دنبال چراگاه در حال کوچ هستند.



شکل (۵) - یک خانواده تالشی (عشایر)

ج) عشایر ماسوله

ماسوله، بخشی کوهستانی می باشد که در جنوب غربی فومن واقع است. از سوی شمال غرب به ماسال، از غرب به خلخال، از جنوب به پشتکوه خمسه (زنجان) و از مشرق به فومن محدود است. عشایر این منطقه شامل سه ایل می باشند:

- طایفه ایل بیگی: مردم این طایفه از اعقاب ایل بیگی ها و کلانتران ماسوله هستند.
- اعقاب حاجی یوسف: طایفه دیگر ماسوله از اعقاب حاجی یوسف تبریزی هستند که در زمان حکومت کریم خان زند از تبریز به ماسوله کوچانده شدند و در استحکامات ماسوله به طایفه زند که کریمخان آنان را بدانجا فرستاده بود کمک کردند.
- طوایف عالیوند و آستارایی: مردم تیره عالیوند از بازماندگان مردی به نام حاجی حسن هستند و تیره آستارایی نیز در مجاورت آنان زندگی می کنند.



- شکل (۶) - دو نما از یک پارو یا پارگاه (چادر عشایر) تالشی و لوازم زندگی آنان

۵- زبان تالشی

زبان تالشی از زبانهای ایرانی شمال باختری و هم‌ریشه با زبانهای کرانه خزر همچون گیلکی و مازندرانی است ولی با آنها تفاوتی آشکار دارد. زبان تالشی در اثر همکناری با زبان ترکی و گیلکی از آنها؛ به ویژه ترکی - به شدت تأثیر یافته است. بررسی های موردی در مناطق تالش نشین شهرستانهای صومه سرا و فومن نشان می دهد که روستاهای گیلک نشین همسایه از واژگان تالشی یا نزدیک به آن که با گیلکی متفاوت است بهره می گیرند.

در میان تالشان، گوناگونی زبانی به نسبت تأثیرپذیری از دیگر زبانها به شدت وجود دارد. در تالش شمالی مشخصاً چهار گویش آستارایی، لنکرانی، ماسالی و لریکی دیده می شود. در تالش جنوبی، مناطق پیرامون آستارا تا ماسال یک گویش تالشی آمیخته با ترکی رواج دارد و در مناطق ماسال تا روستاهای پیرامون صومه سرا، فومن، ماسوله و شفت با زبان تالشی اصیل تری صحبت می شود که کمترین تأثیر را پذیرفته و نایکسانی اندک آن به گوناگونی آوایی محدود می شود. اما تالشان کوچنده کوه های دیلمان و لاهیجان تفاوت گویشی فراوانی با دیگر تالشان دارند. تنها زبان موجود میان تالشان که هم‌ریشه با زبانهای شمال باختری نیست و به محدوده زبان تالشی رخنه کرده و به شدت به یکدستی آن آسیب رسانده زبان ترکی است. این مسئله در تالش شمالی و در آستارای جنوبی به شدت مشاهده می شود.

درمورد زبان تالشی موضوعی که ذهن را به خود مشغول می نماید این است که آیا این وسیله تکلم خاص، زبان است یا گویش؟ ا. م. دیاکونوف در کتاب تاریخ ماد و در حواشی فصل ششم کتاب یاد شده می گوید: زبان تالشی ویژگی های صوتی اصلی را که خاص زبان مادی بوده حفظ کرده است. همچنین می گوید: در زمان حاضر هم تات ها و تالشان و گیلک ها و مازندرانی ها به لهجه هایی سخن می گویند که خود بقایای زبان هند و اروپایی می باشد که در آغاز زبان ماد شرقی بوده. امتیاز ویژه این لهجه ها کهنگی و مهجوری ترکیب اصوات می باشد که در بسیاری موارد با زبان پارسی تفاوت داشته و با مادی و پارتی و اوستایی مشابهت دارد.

احسان یارشاطر محقق ایرانی نیز در این مورد چنین می گوید: در بازسازی زبان مادی که تا کنون بیشتر بر اساس آثار این زبان در کتیبه های هخامنشی صورت گرفته است، اکنون می توان بازمانده گویش های آذری در آذربایجان و تالش را نیز ملحوظ داشت. توافق اصولی قواعد صوتی این گویش ها با قواعد صوتی مادی باستان، ادامه زبان مادی را در گویش آذری تأیید می نماید.

۶- موسیقی در قوم تالش

هر چند بیان موسیقی قوم تالش حکایت از دیرینگی دارد، لیکن تاکنون تاریخچه روشن و مشخصی برای آن قید نشده است. فرم، جمله بندی و به طور کلی ساختار ملودیک این موسیقی قومی مبین قدمت و اصالت است. آنچه امروزه به نام موسیقی تالش از آن یاد می شود، به سه بخش کلی تقسیم می گردد. که عبارت اند از: ۱- دستون ها ۲- ترانه ها (تصنیف ها) ۳- هواها (پرده ها).

۱- دستون ها: معنی لغوی دستون، دستان پارسی است که در فرهنگ ها نغمه، افسانه و آواز معنا شده است. دستون ها بخش مهم و معرف جنبه عام موسیقی تالش هستند. آواز تالش (دستون) مبتنی بر فرم دو بیتی است. دستون ها در هر نقطه ای از دیار تالش دارای رنگ و حسن ویژه ای هستند و از نقطه ای به نقطه دیگر فاصله محسوسی میان آنها احساس می شود. مثلا دستون شاندرمن و ماسال با دستون تالشدولا و تالشدولابی، اسالمی و گرگانرودی متفاوت است.

۲- ترانه ها: با وجود آنکه ترانه های تالشی در تنوعی چشمگیر (از نظر کیفی) در سرتاسر منطقه تالش وجود دارند لیکن تعداد آنها که تاکنون شناخته شده اند محدود می باشند. این ترانه ها از نظر لحن و مضمون در گروه هایی از جمله، حماسی، رزمی، کار، عارفانه و ... جای می گیرند. به عنوان مثال ترانه های لدوبه، گیرون گره، محمود به گروه حماسی تعلق دارند. هیار هیار، مبارک با و آمان آمان به گروه بزمی و آمانه لیل، کوكوبخونه و کاربشیمون نه نه به گروه ترانه هایی تعلق دارند که زنان در مزارع می خوانند و بالاخره و
قطعه ایی چون باباطاهری، مولودنامه و زیارت نامه به صوفیان و اهل خانقاه تعلق دارند. این نغمه ها به وسیله درآویش پیرو طریقه قادریه و نقشبندیه، در اعیاد و مراسم مذهبی و اغلب به شکل گروهی اجرا می شوند.

۳- هوا (پرده): گسترده ترین بخش موسیقی تالش، نغمات بدون کلام یا هواها و پرده ها هستند. این بخش از موسیقی تالش نیز بر حسب مضمون به گروه های مختلفی چون وصفی، رزمی، بزمی و ... تقسیم می شوند. سازی که این بخش از نغمه های تالش را اجرا می کند نی است.
در منطقه تالش بیش از یک صد هوای مختلف شنیده می شود. عناوین برخی از آنها به این شرح است:
ریه پرده، شتره زنگ، پاییزه هوا، ورزا جنگ، دوشه ه وا، کیجه پرده و ...

❖ شرح کلی ریتم و ملودی در موسیقی تالش

اساس و ساختار موسیقی این منطقه بر مبنای آوازهایی است که دستون نامیده می شوند. ویژگی های ملودیک این آوازا عبارت اند از:

۱- با دو بخش فراز و فرود که معمولاً در اجراها، روند حرکت ملودی از فراز به فرود است، مشخص می گردند.

۲- آوازا از نظر مایگی بیشتر در شور و ابوعطا قرار گرفته اند.

۳- در متن آوازاها، تحریرهای متنوعی به کار رفته که در مقایسه با تحریرهای آوازی در موسیقی ردیف و به ویژه در قیاس با شیوه آوازخوانی در عهد قاجار، قابل تامل هستند.

۴- در بسیاری از ترانه ها که بر اساس گام شور ساخته شده اند، شروع از نت پایه (تونیک) نمی باشد؛ بلکه در بسیاری از اجراها آغاز ملودی از درجه هفتم به درجه هشتم گام مورد نظر صورت می گیرد.

از نظر ریتم نکته ای که در ضرباهنگ ها ایجاد ویژگی نماید، مشاهده نمی گردد. به عبارتی موسیقی تالش را می توان تا حدودی موسیقی ملودیک فرض نمود. هر چند که برخی گونه های موسیقی عرفانی و مذهبی از طریق صوفیان ترک نژاد و هنرمندان کرد مهاجر به این منطقه آورده شده و در مواردی تاثیر موسیقی گیلکی به ویژه گیلان بیه پس در بخشی از نغمات سازی لله (نی چوپان تالش) و سرنا ملاحظه می شود؛ لیکن در مجموع موسیقی قوم تالش دارای ساختار و درونمایه مشخص و با هویتی است که آن را از موسیقی سایر مناطق همجوار خود مجزا می سازد. از جمله ایان ویژگی ها می توان به موسیقی و نغمات روایتی اشاره نمود، مانند تصنیف لدوبه، این تصنیف حالتی رزمی دارد که داستان مربوط به آن در قسمت بعدی

این

گزارش

یعنی:

" تاریخ تالش در ادبیات شفاهی تالشها" آمده است

❖ سازهای متداول

سازهای رایج در منطقه تالش شامل؛ لله(نی)، دپ یا دیاره(دپ)، لبک(نی لبک) و زرنا(سورنا) می باشند. ظاهراً در گذشته تنبوره (تنبور) نیز رایج بوده است اما در حال حاضر در هیچ نقطه ای از تالش این ساز دیده نمی شود. در این میان لله یا نی هفت بند جایگاه ویژه ای در موسیقی تالش دارد و هنوز نیز

مهمترین ساز در انتقال خصوصیات ویژه موسیقی تالش به شمار می آید. از آنجا که این سازها با نمونه های مشابه خود در سایر نقاط ایران تفاوتی ندارند، از شرح آنها صرف نظر می گردد. (تنها تفاوت نی تالش نسبت به نی رایج در موسیقی سنتی، در تعداد سوراخهای جلو لوله می باشد. نی تالش و نی موسیقی سنتی به ترتیب دارای چهار و پنج سوراخ در جلو لوله می باشند).



شکل (۷) - چوپان تالشی در حال نواختن موسیقی محلی
شکل (۸) - یک گروه موسیقی سنتی تالش در حال اجرا

❖ ترانه‌ای با مضمون ملی

محمود به

ترانه

شنارنه مانگه تاو خیلی رنگینه
چمن نی یارشون برده هزار فندینه
دس نمازم کته نماز بخونم
قل هو الله باجم سوته دلینه
محمود به رمه شه
صدوسی گوسفند شه صدوسی گله وره ش
شترم بابارشه لسی دار صد منه
برده بنو رمه نه محمود به رمه شد
خالا بمره محمود به
دوکنی وری دواي محمودی لسی صدای
محمود با بالاخونه بواجه سوکله خونه
شبی نصفی نشتیمه چره رسی دریمه
چمن برا نا اومه

ترجمه

امشب این مهتاب خیلی روشن است
آمدند دنبال دلدارم، با هزار فریب آن را بردند
وضو گرفتم که نماز بخوانم
هنگام نماز نتوانستم با دل سوخته (دعا کنم)
محمود بیا، گوسفند رفت
صدوسی گوسفند است، صدوسی بره است
شتر با بار رفت، یک چوب دستی داری صد من است
این را نتوانستند با رمه ببرند
خواهر برایت بمیرد محمود
نزدیک دکان دعواست، خروس می خواند
چوب دست محمود صدا می کند، محمود به بالاخانه
نیمه شب من انتظار تو را دارم، برایت نخ می تابم
آخر برادرم به من نرسید

بندی سری بره نه سیاکشی دره نه همه شان برده در این طرف راهی نیست بیا پایین از وسط دره محمود به برو، همه را بردند محمود

❖ یک سنت موسیقایی: خله^۱

«خله» در واقع یک سنت موسیقایی تالشان است که نماینده ارتباط عاطفی مخاطب با اجرا کننده آواز است. زیبایی شعر یا «دستون» (دوبیتی های سروده شده با زبان تالشی) و اجرای استادانه خواننده نقش بسزایی در بروز این سنت دارد. اجرای «خله» با شکل سنتی و اصیل آن تأثیر بسزایی در شورانگیزی هرچه بیشتر آواز و موقعیت اجرایی خواننده دارد، به گونه ای که انگار بخشی از آواز است اما توسط شنونده ارائه می شود. آن کسی که خله می کند در واقع به خواننده می گوید: از مسائل اطراف دل کنده و با تو و آواز تأثیر گذار تو سفر می کنم.

۷- تاریخ تالش در ادبیات شفاهی تالشها

ادبیات شفاهی هر قومی که شامل داستانها، ضرب المثل ها، چیستان ها، شعرها، موسیقی ها... می شود. در بسیاری از موارد جایگاه حضور گوشه هایی از تاریخ آن قوم است. در گذشته ها که سطح اطلاع رسانی و تعداد تحصیل کردگان تا این حد نبود بزرگان قوم در مواردی تلاش می کردند نکات خاص تاریخی در لباس حکایت و مثل و شعر و... در اذهان نسلهای بعدی ماندگار سازند. و صد البته روش آنها بسیار هم تا حال مفید بوده است. می گویند حکایت مندرج شاهنامه روزی بصورت شفاهی و در وسعتی کوچکتر از آنچه که در شاهنامه درج شده در میان جامعه آن روز ایران سینه به سینه نقل می شد. فردوسی با تلاشی قدرت فرسا تمام آنها را جمع و به نظم در آورد.

ادبیات شفاهی قوم تالش هم در مواردی نکات ریز و خاص تاریخ تالش را در خود جای داده است.

الف: تاریخ تالش در افسانه ها و اسطوره های تالشی

مهمترین نمونه از این بخش ادبیات شفاهی حکایت مبارزه محمود است و زمان آن را تا لدو شاهسونها دانسته اند. گرچه عده ای نام محمود را لدو برده اند، اما محمود جوانی غیور بوده که با خواهرش در جایی زندگی می کرده است. روزی شاهسونها به خانه شان حمله می کنند. خواهر را در منزل حبس می کنند و تمام رمه را به غارت می برند. خواهر با «نی هفت بند» آهنگی می نوازد. محمود از دور صدای نی خواهرش را می شنود، متوجه می شود که باید اتفاقی افتاده باشد؛ با شتاب خود را به خانه می رساند و خواهر را آزاد

^۱ Khele

می سازد. پس از آن دزدان را دستگیر و مجازات می کند و اموال خود را از آنان پس می گیرد. . اسطوره محمود در منطقه تالش علاوه بر قهرمان حماسی در یک حکایت قومی، نمادی از یک شخصیت ملی نیز به شمار می آید.

دقت در حکایت مبارزه محمود با شاهسونها نکات خاصی را به ما می آموزد.

۱- رشادت و شجاعت برخی از فرزندان تالش که تاریخ آنها را به یاد دارد. محمود یک قهرمان ملی و اسطوره‌های بشمار می رود. محمود اسوه بزرگ مقاومت در برابر ظلم است.

۲- شیوه جالب خواهر برای یاری گرفتن از برادر است. با این کار پیام خطر را مخابره می کند. اگر به جای استفاده از نی داد میزد، ممکن بود او را بکشند. ولی با این کار جان هر دو را حفظ کرده است و این نشان دهنده دانایی اوست.

۳- زبان موسیقی که زبان جهانی است نیاز به ترجمه ندارد. گفته اند وقتی زبان از گفتن می ایستد موسیقی سخن می گوید. غنای موسیقی تالشی بیانگر آشنایی آنها با زبان موسیقی است.

ب: تاریخ تالش در ضرب المثل‌های تالشی

ضرب المثل ها، کلمات و عبارات قسمتی از فرهنگ یک قوم را تشکیل می دهند و زاینده همان رفتار روزانه اند. در این عبارات کوتاه، گاه مفاهیم بلند و زیبایی نهفته است که هرکدام بیانگر دریایی از حقایق تلخ و شیرین جامعه ای هستند که در آن جامعه بر زبانها جاری و ساری اند.

در اسالم وقتی بخواهند بگویند که فلانی دوستان زیادی دارد اصطلاحا می گویند: او با کلاه سرخ اردبیلی دوست است. حال این کلاه اردبیلی کیست و چه ارتباطی با تاریخ تالش دارد؟ حضور تالشها در تشکیل صفویه بسیار مؤثر بوده است. ارادات خاص تالشها به شیخ صفی اردبیلی سبب شده بود که بعضی از صوفیان تالش جزو محارم اسرار خاندان صفوی باشند. قزلباشها با کلاه قرمز از خاصان صفوی بوده اند. لذا دوستی با کلاه قرمزها، نوعی دوستی با صوفیان بود. نزدیکی با آنهایی که آرزوی دوستی با آنها را دارند سبب این شد که بصورت مثل در تالش ماند.

❖ پنج نمونه از ضرب المثل‌های تالشی و شرح آنها^۱

آنچه در پی می آید پنج نمونه از ضرب المثل های تالشی به لهجه تالشی شاندرمنی است که در محاوره ها و گفتگوهای تالشان، بسیار کاربرد دارد. این امثال و حکم از بار ادبی شیرین و بالایی برخوردار است.

^۱ فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات تالش - سال دوم، شماره های ۷ و ۸ - بهار و تابستان ۱۳۸۲

➤ ماستَه گُولَه واشَه ایجارَه حساب مَکَه

یعنی: "کوز ماست را به جای اجاره بهای غَلْفَجَر (= چراگاه رَمه) محاسبه نکن"

این ضرب المثل زمانی به کار می آید که از یک چیزی بخواهند در دو جای متفاوت استفاده کنند. مثلاً اگر صاحب کاری بخواهد پاداش یا مزد قبلی یک کارگر را بجای پاداش یا مزد فعلی او محاسبه کند، این ضرب المثل کاربرد خواهد داشت. در تالش اجاره دادن «چراگاه رَمه» که در تالشی اصطلاحاً «غَلْفَجَر» و یا «واش» گفته می شود، رواج دارد. نقل است زمانی مردی چراگاه یک زمین دار را برای رَمه خود اجاره کرده بود. مستأجر هر وقت که به نزد مؤجر خود می رفت به عنوان هدیه و سوغاتی گاهی چیزی مانند دبه دوغ و یا ماست و یا قالب پنیری و یا چند کیلو پشم گوسفند را برایش سوغاتی می برد. البته اینگونه سوغاتی و هدایا در بین دامداران تالش بسیار مرسوم است. یک بار هم که به نزد مؤجر خود رفته بود به عنوان سوغات یک دبه ماست برایش برده بود. هنگامی که موقع محاسبه اجاره چراگاه رسید، در حین محاسبه کردن، مستأجر دبه ماست هدایی را پیشنهاد کرد که مؤجر برای قسمتی از بهای اجاره به حساب آورد. اما مؤجر قبول نکرد و گفت: آن که به عنوان سوغات بود. پس بهتر است دبه ماست را به جای بهای اجاره چراگاه محاسبه نکنی.

➤ وَرگی نَه وَرَه آده، شُونَه خِلَه دَکَر

یعنی: "بره را همراه گرگ می فرستد (بره را به گرگ می دهد)، با چوپان هم هی می کند"

این ضرب المثل ویژه آدمهای رندی است که در یک قضیه ای می خواهند هر دو طرف موضوع را داشته باشند و می خواهند با زیرکی رندانه ای از هر دو طرف به نفع خود سود ببرند. معادل ضرب المثل فارسی «شریک دزد و رفیق قافله». واژه خله در زبان تالشی به معنای ندا کردن با صدای بلند است. چون در جنگلهای وسیع و پردرخت منطقه تالش گاهی نیاز می شود کسی که مثلاً در بالای کوهی ایستاده با شخصی که چندصد متر با او فاصله دارد صحبت کند. در نتیجه از «خله» استفاده می شود. بدین ترتیب آن دو می توانند اهداف خود را با خله به همدیگر منتقل نمایند. اما گاهی هم ممکن است حیوانی وحشی، به گله حمله ور شود. در اینجا چوپان رَمه هم از «خله» بهره می برد و از خله ای استفاده می کند که سگان گله را در جهت حمله به مهاجم تحریک می کند.

➤ بُلِی بی روکی کو پیچ دوئن

یعنی: "ترکه (شاخه نازک درخت) را بایستی از هنگامی که هنوز سفت نشده پیچاند"

کنایه از تربیت پذیری انسان در خردسالی است. این ضرب المثل بیشتر برای چگونگی تأدیب و تربیت طفل به کار می رود. همانطوری که ترکه نازک چوب آمادگی هر نوع پیچشی را دارد، ذهن و هوش و حواس کودک هم مهبای هر نوع پرورشی می باشد و این والدین هستند که در نوع و طرز پرورش او دخیل اند. در منطقه تالش از شاخه های نازک و دراز و انعطاف پذیر گیاهان مختلف از جمله شاخه های نازک درخت انجیری^۱ برای بافتن انواع متفاوتی از امور بافتنی مانند ساختن «پاری^۲» و «چیپه^۳»، پرچین های خزانه برنج و باغات، سبد بافی و ... استفاده می شود. چون ترکه باریک گیاهان پذیرش هر نوع پیچاندنی را دارا هستند و هنگامی که ضخیم شدند دیگر نمی توان آن را به شکل دلخواه پیچاند.

➤ لاله کوکو موئو

یعنی: "مانند فاخته لال شده است"

این ضرب المثل برای فردی که در سوگ عزیزی از دست رفته از بس که به ناله و زاری پرداخته و دیگر صدایش در نمی آید، کاربرد دارد. در تالش به «فاخته کوهستان»، «کوکو» گفته می شود. برای این پرنده، افسانه ای بر زبانهاست بدین مضمون که: در گذشته های بسیار دوری، دختر جوانی مادر، برادران و خوهران خویش را از دست داده و اسیر دست نامادری شده بود. این نامادری به بهانه های بی مورد با دختر جوان بسیار بدسلوکی و بدرفتاری می کرد. روزی که نامادری شیر گوسفندان را دوشیده بود به دختر می دهد تا برای جوشاندن روی آتش قرار دهد. از آنجائیکه روی شیر تازه دوشیده معمولاً پر از کف می شود، بعد از اینکه شیر به جوش آمد به تدریج کفهای روی آن فروکش کرده بود و اثری از کف نبود. نامادری همین امر را بهانه قرار داده با دختر بیچاره درگیر می شود و بهانه جویی کرده به اینکه تو همه شیر را خورده ای! دختر هم که دیگر از دست نامادری به ستوه آمده بود، در گوشه ای خلوت به درختی تکیه نموده و از خداوند درخواست می کند که او را به شکل پرنده ای درآورد تا برای همیشه از دست نامادری رها شود. از قضا دعای او بلافاصله مستجاب می شود و او به شکل یک پرنده در می آید که به نام «کوکو» شهرت دارد. کوکو در سه ماه فصل بهار روی درختان با صدایی محزون، آوازخوانی می کند و آوازه های شبیه ذکر و تکرار این کلمات است: کوکو، شتی، پتی، تی تی و تالشان عقیده درند که او می گوید من شیر را نخورده ام، آن کف شیر بود که فروکش

^۱ درخت انجیری در زبان تالشی «آسون دار» نام دارد.

^۲ «پاری یا پارگاه» خانه موقتی چوپانان تالشی است که هنگام چرای رمه در جنگلها و یا مراتع ساخته می شود.

^۳ دَر پاری (پارگاه)

کرده بود. منشاء این ضرب المثل از این افسانه محلی است. برای این پرنده جنگلی آهنگی سوزناک در موسیقی تالشی وجود دارد که حکایت از بی کسی و در سوگ نشستن آن است.

➤ پتار پتاره، بدا از نی چمن ژنی پتارم!

یعنی: " (حالا که) وقت غارت است، بگذار من هم همسرم را غارت کنم!"

گویند زمانی طرارانی به دهی حمله کردند و همه دار و ندار اهالی آن ده را به یغما بردند. مرد ساده لوحی از اهالی آن ده، وقتی دید اوضاع به هم ریخته است و همه چیز غارت می شود، با خود فکر کرد برای اینکه خودش هم از قافله عقب نماند ناگزیر باید کاری انجام بدهد. هرچه فکر کرد چیزی به ذهنش نرسید، مگر اینکه دارایی های زن خود را به یغما برد. لاجرم پیش خود گفت: حالا که زمان، زمان غارت است بگذارید من هم زن خود را غارت کنم! و این قصه امروز ضرب المثل شده است برای آنانی که زورشان به ظالم نمی رسد و مجبورند عقده خود را بر سر خویشان خالی کنند.

پ: تاریخ تالش در شعرهای تالشی

ترانه ها و شعرهای محلی اقوام آینه تمام نمایی است که می توان در آنها عواطف و احساسات و ... قوم را دید. ترانه ها و شعرهای محلی خلاصه تاریخ و افکار و ادبیات اقوام هستند.

نکته های تاریخی تاریخ تالش یکی از نکاتی است که می توان ردپای آنها در شعرهای تالشی دید. در

زیر چند نمونه را می توان دید:

مجاهدین امین نری به نری گونه شده ویداشته سرداری سری

مجاهدین بره رجه بمونه اوری تا صبا صب دعوا تمومه

یعنی: مجاهدین آمدند از راههای اریب/ گلوله انداختند به سر سردار/ مجاهدین بیابید صف بمانید/ امروز تا صبح فردا دعوا تمام است. در بیت فوق منظور از مجاهدین، جنگجویان نهضت جنگل به رهبری میرزا کوچک خان جنگلی است و سردار هم سردار مقتدر تالشدولابی است. این شاعر گمنام از دشمنی سردار مقتدر با مجاهدان جنگل آگاه بوده است. و توانسته گوشه ای از درگیری بین آنها را به تصویر بکشد. شاعر در جای دیگر شعر رزمی خود نوید ظفر را داده است.

امیره ساسان به قزوین اره پیر شوشل و سنگه سر امه چمن و بر

بورم ژه نیره اسپرزه خازه رزه گشتم پیره ایسبی اوی نچیر

امیره ساسان در قزوین پیر شدی/ ییلاق شوشل و بالای سنگه به یادم امد/ اسب من جو نمی خورد
یونجه وحشی می خواهد/ گشت ییلاق رزه را میخوایم و شکار ایسبی اوی را/
تاریخ این دو بیته به قبل از سال هزاره قمری می رسد و بیانگر گوشه‌های از تاریخ تالش است.
خرابه بونیم انزله بسته جوانن شون برده دبال بسته
جوانن مندینه رجه ره رجه تفنگشون پره پاتران دوسته
خرابه بینم جاده انزلی را/ جوانها را بردند دو بال بسته/ جوانها مانده اند صف به صف/ تفنگ به دست
دارند و خشاب بسته.

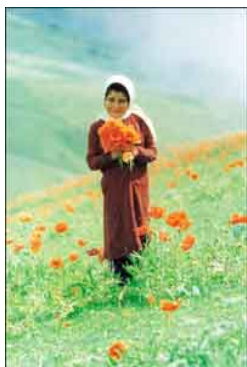
گرچه تاریخ دقیقی برای زمان سرودن دستون فوق نمی توان ارایه داد اما با توجه به متن آن
بیانگر گوشه‌ای از تاریخ تالش است که در آن گروهی از جوانان تالش را که سربازانی جهت دفاع از تالش بوده
اند به اسارت برده اند. در حالیکه جوانان دیگر در دست و خشاب به کمر به صف ایستاده اند تا مبارزه کنند.

۸- جاذبه های گردشگری تاریخی و طبیعی تالش

منطقه تالش دارای پتانسیل بالایی در جذب گردشگر چه از لحاظ طبیعی و چه از لحاظ تاریخی می
باشد. مناظر زیبای کوهستانهای پوشیده از جنگل، سبزه زارها، ییلاقات، رودخانه ها و .. هر یک مناظر بدیعی
را در فصول مختلف سال بویژه در فصل بهار پدید می آورند که هر بیننده ای را سر ذوق آورده و به خود
جذب
می نماید. علاوه بر آن در زمان کوچ بهاره و زمستانه عشایر تالش صحنه هایی خلق می شود که بسیار
دیدنی و تماشایی است.

❖ جاذبه های طبیعی

از جمله مناطق دیدنی و گردشگاه های طبیعی زیبای تالش می توان به سواحل دریای گیسوم و جاده
جنگلی منتهی به آن که دارای منظره ای بسیار بدیع می باشد که هرساله مسافران بسیاری را پذیراست ،
ییلاقات متعدد و باصفا و باطراوات که تعداد آن بالغ بر ۷۰ می باشد ، شهر پره سر در بخش تالش دولاب و
آبشار ویسار که در آن قرار دارد و بسیاری نقاط که نام بردن تک تک آنها در این مقال نمی گنجد.



شکل (۹) - ییلاق اوره هونی در تالش

روستای شالمای ماسال از روستاهای کهن و بسیار زیبای تالش است که امروزه حجم زیادی از گردشگران و زوار را در سال پذیراست. این روستا در محل پیوست دو شاخه بزرگ رود ماسال (شاخه مولوم و شاخه چسلی) قرار دارد. مجموعه غارهای این روستا از دیرباز مورد توجه بوده است. این روستا دارای زیارتگاهی است که شدیداً مورد توجه اهالی شهرستان ماسال و جاهای دیگر می باشد. دو رودخانه ای که در این روستا به هم می رسند تابستان و بهار شناگران زیادی را به خود جلب می کنند. استخرهای طبیعی زیادی در این رودخانه ها وجود دارد.

❖ جاذبه های تاریخی

اکثر نقاط تالش دارای قدمت تاریخی و باستانی می باشد و کمتر نقطه ای را می توان یافت که نشانی از تمدن کهن نداشته باشد. نخستین کسی که در منطقه شمال ایران به تحقیقات باستان شناسی پرداخت ژاک دمرگان فرانسوی است. وی حاصل مطالعات خویش را در مورد تالش تحت عنوان تحقیقات باستان شناسی هیأت علمی فرانسه به چاپ رساند. حفاریات وی به همراه برادرش هانری در حوالی سالهای ۱۸۹۹ و ۱۹۰۲ م. در مناطقی تالش و نقاط همجوار آن در خاک آذر بایجان انجام شد. در اینجا به ذکر چند مورد از آثار باستانی این منطقه می پردازیم:

➤ **قلعه لیسار** معروف به دژ سلسال (صلصال) - در روستای لیسار منطقه هیره دشت یا دشت آتش نزدیک

نومندان واقع در ۱۵ کیلومتری تالش ، این دژ از قلعه های مهم دوران اسماعیلیان و دارای سیستم پیشرفته ای در آن زمان بوده است.

➤ **کاخ قشلاقی نصراله خان سردار امجد** (عمید السلطنه)، که قدمت تاریخی آن مربوط به دوره قاجاریه می باشد . یکی از جلوه های مهم تاریخی تالش می باشد . این کاخ به صورت هشت بر (هشت

ضلعی) ساخته شده و بنا به روایت نام هشتپر از همین جا گرفته شده است. این کاخ در داخل شهر تالش واقع گردیده است.

➤ **کاخ بیلاقی نصراله خان سردار امجد** (عمید السلطنه)، این کاخ در روستای میان آق اولر واقع گردیده، علاوه بر آن وجود قبرهای سه طبقه در اطراف خرابه های آتشکده (مربوط به دوران مادها) و بقایای مردعلی بیل در قلب طبیعت زیبا و کم نظیر، چشم انداز مناسب برای علاقه مندان و گردشگران تاریخی و طبیعی می باشد.



شکل (۱۰) - کاخ بیلاقی سردار امجد در آق اولر

➤ **حمام قدیمی آق اولر**، این حمام در یکی از باغ های روستای میان آق اولر واقع گردیده و ساخت آن مربوط به دوران صفویه (حدود ۵۰۰ سال قبل) می باشد.



شکل (۱۱) - حمام قدیمی میان - آق اولر

➤ **اسپی مزگت**، مسجد سفید که در گویش تالشی به اسپي مزگت مشهور است در کنار رودخانه (دینا چال) در میان جنگل های انبوه و در بین راه مواصلاتی انزلی به هشتپر (تالش) جای گرفته است. بعضی آن را (آق مسجد) و نیز (مسجد عبداللهی) می نامند. با توجه به وجود کتیبه ای به خط کوفی ساخت این مسجد را به اوایل دوره اسلامی نسبت می دهند. مصالح به کار رفته در این بنا آجر گچ ساروج گل و سفال است. سفال بام این منطقه با سفال های خمره ای دیگر نقاط گیلان متفاوت است و حالتی مسطح دارد. سطح بیرونی بنا با گچ اندود شده و وجه تسمیه بنا به همین علت است. با توجه به بقایای این

ساختمان احتمالا پلان بنا متشکل از رواق میانی و دهلیزهایی در اطراف بود. عرض این دهلیز ۳۴۰ سانتیمتر و ارتفاع آنها از کف حدود ۵/۷۰ متر است. پایه‌های رواق به صورت هشت‌گوش و در قسمت فوقانی پایه‌ها طاق هلالی شکسته وجود دارد.

➤ **قلعه رودخان** متعلق به دوره سلجوقیه که برفراز ارتفاعات جنگلی شهرستان فومن در روستای رودخان ساخته شده و ۲/۶ هکتار مساحت و ۶۵ برج و بارو و دیواری به طول ۱۵۰۰ متر دارد. رطوبت بیش از حد هوا باعث رویش گیاه در لابه‌لای دیوارهای قلعه و پوسیدگی آنها شده، اما با این حال در مقایسه با قلعه‌های دیگر، سالم مانده است.



شکل (۱۲) - قلعه رودخان در فومن

❖ نقاط زیارتی

- **بقعه شادمیلرزان (شاه میلرزان)** مدفن یکی از عرفای بزرگ قرن هشتم هجری بنام محمود شاه دینوری واقع در کیلومتر ۱۶ روستای خطبه سرا
- **بقعه آقا سید احمد نال تربه** از نوادگان امام موسی کاظم (ع) واقع در روستای نال تربه
- **بقعه سلطان سید یکی** از نوادگان امام موسی کاظم (ع) واقع در مرکز شهر
- **بقعه سیاه علم خاله سرا** از نوادگان امام موسی کاظم (ع) واقع در روستای خاله سرا

۹- لباس سنتی تالشی

❖ پوشاک بانوان

لباس سنتی زنان تالشی بسیار زیبا و دارای شکل خاصی است. رنگ لباس‌ها با توجه به سن و سال هر شخص انتخاب می‌شود. برای بانوان جوان لباسهایی با رنگهای زنده، گلدار و شاداب و برای خانمهای مسن تر لباسهایی با رنگهایی سنگین، یا یکدست و ساده انتخاب می‌شود. مطالب زیر پیرامون لباس زنان تالش به تفصیل توضیح می‌دهد.